

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0166

<http://hdl.handle.net/2333.1/80gb5mqr>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

کتاب از محمد اکبر میاں

محمد اکبر

إِنِّي أَنفَعُ إِلَى كِتَابِ كَرِيمٍ

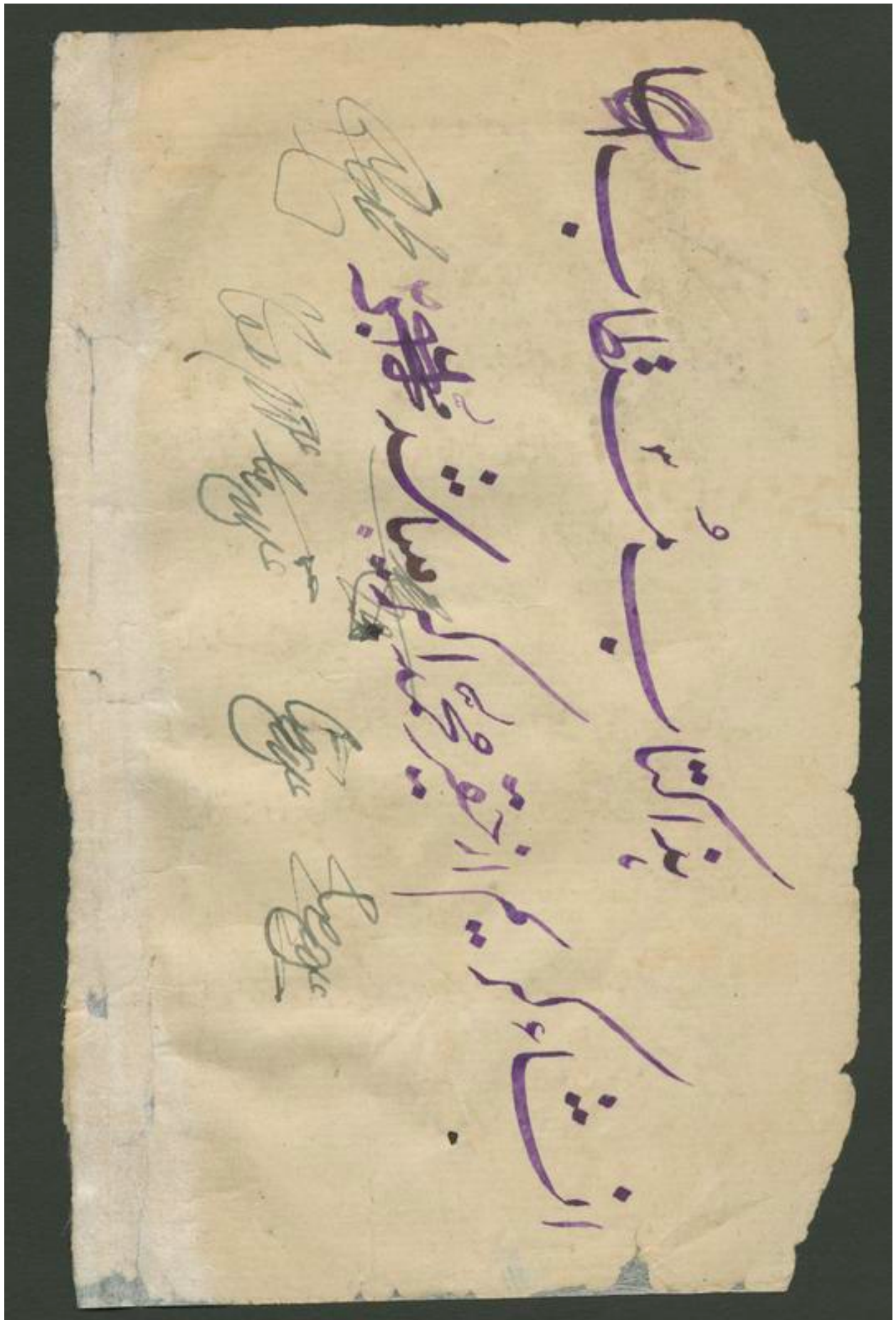
بر آئینه انداخته شده بسوی من نامه بزرگ

کتاب کریم

اِنَّهُ سَلَامٌ وَاَنْتُمْ سَلَامٌ
اَلَا تَعْلَمُوْنَ اَعْلَى وَاَنْتُمْ سَلَامٌ

این نامه از جانب سلیمان است و این نامه بنام خداوند بخشنده
مهربان است با خبر گیر کنید برین و بیایید نزد من مسلمان شده
اثر خاصه یکی از مستند یا فکیان دارالامان معارف در دست مبارک
علاقم غوث که بعد از تصویب و اجازه جناب عالیقدر
محمد سلیمان خان وزیر معارف عمومی دولت علیه مستقر افتاد
در مطبع مبارک وزارت جلیله معارف بجلیه طبع آراسته گردید
طبع دفعه اول در ۱۳۰۵ ش ۳۰۰۰ نسخه

این کتاب
از
محمد اکبر



تلمیذ

الحمد لله امروز که از توجهات جهاندرجات شهریار
ترجمی مدارا علحضرت غازی معارف پرور (روحانده)
خط معارف قلمرو بدین افغانستان روشن الواح
ضما را دلا وطن بنقوش تحصیل علم و فن مزین گشته
معارف ابواب رسل و رسائل دانش را به جمیع
اقطار وطن باز ساخته و طرح همه و پیام با همه اهل
انداخته از اینجا است که این بنده بیچاره غلام غوث
یکی از سندیافهنگان دارالامان معارف باسوق
واجازة عرفا اندازه یگانه عربی معارف جناب
عالیه قدر بابت بابت سرور محمد سلیمان خان وزیر دار

قبله صورتی و معنوی، جناب معالی القاب،
مخدوم محترم والا نشان، حضرت رفیع منزلت،
جناب افخم الطاف شریف، جناب محترم هر دو
القاب کسانی که در رتبه مساوی باشند:-

برادر ستوده سیر، برادر پاکباز گویا، برادر عزیز الوجوه،
عزیز القدر قدردان، رفیق شفیق، رفیق صدیق،
مشفق محترم، صدیق مکرم، دوست عزیز و رفیق وافر،
برادر ستوده خصال، خسته افعال، نوس غنای
و جلیس بدل نزدیکم.

القاب خوردان:-

ارجمت الفت پیوند، ارجمند سعادت مند:-

ارجمند بر خور دار خجسته اطوار، ارجمند عزیز الوجوه
ارجمند از عمر جوانی بهره مند، نور بصیرت جگر،
جگر گوشه من، قره العین دور از شین،
بر خور دار سعادت اطوار، ارجمند و بلند من.
مکاتیب بزرگان :-

مکتوب اول

حضرت قبله و کعبه خود را فدا شوم!

بعد از ادای آداب معروض میدارم که احوال
اینخدو و بخیریت در گذر هست سلامتی و جو مبارک
از خداوند مسئلت دارم، مدتی شد که
مکتوب مرحمت ایلوب غمزدای خاطر میگذشته

تخمین شود و از عنوان تا آخر آن همین مناسب است
در نظر دارند و در مکتوب از الفاظ غیر مشهور
و لغات نامأنوس که خلاف محاوره باشد
اجتناب نمایند و تا می توانند در اختصار گویند
خصوص در عرایض که خدمت بزرگان گویند
از تطویل بجا اجتناب دارند چون که بزرگان
مشغول مهمات امورند آنقدر فرصت مسامحه
که بطلان آن پردازند بلکه در ازی کاغذ بسبب
ملاک و کلال طبعیست شان میگردد
اکثر انشا پردازان سلف مکتوبات محقق
و مراسلات بسیج نوشته اند مگر نه نگاران حال

۵
از عبارت آرائی صرف نظر کرده محض معیار
ب عبارت ساده تحریر میکنند چون که مقصود از آن
اظهاری و مطلب است اگر مطلب بزبان ساده
و موافق محاوره ادا شود بسیار خوب است
که (اصل مطلب بانی عبارت آرائی است)
نام نویسنده را (مرسل) و شخصی را که برای او
نام نویسنده (مرسل الیه) و نامه را (مراسله)
مکتوب، فرمان، عریضه و غیره گویند.

القاب بزرگان

جناب معظم جناب معظم مطاع کم
قبله اقدس قبله ارشاد قبله دارین قبله اوقات

عمومی دولت علیه مستقلة افغانستان قرار
پروگرام وزارت جلیله معارف بعضی مسائل
مختصری جهت درس و مشق دوره سال (۵۴)
مکاتب ابتدائیه جمع و ترتیب نمودم امید که
ملاطفه خوانی نو نهالان وطن گردد

به انضای
یکی از مستخدمین وزارت جلیله معارف علامه غوث

هذاکجا

بسم الله الرحمن الرحيم
نامه نویسی که با شخص غائب بزبان قلم
حرف زدن است نوعی است از فن انشا و بر سه قسم است :-
(۱) مکتوب خوردان که بخدمت بزرگان نویسند
(۲) که در عمر یا در توبه هر دو مساوی باشند
(۳) مکتوب بزرگان برای خوردان .
در هر کدام از این هر سه لحاظ رتبه مرسل الیه
لازم است و در مکتوب الفاظ مناسب شان آن

شاید تماشای فرحت فضای دارالانصرت هرات
این بنده مهجور را فراموش خاطر مبارک
ساخته باشد، لهذا جسارت ورزیده عرض
مینمایم که اگر بنوید خیریت ذات کثیر البرکات
سرور بخش طبع ملول شوند البته از شفقت پدری
دور نخواهد بود زیاده نظر مرحمت همیشه ملتفت
حال دور افتادگان باد.

مکتوب دوم
خاکپای حضرت قبله اقدس در جبهه سائظیم
نامه فیض و برکت ختام در حین انتظار رسیده
بادی راه ارشاد هم گروید، آنچه در خصوص ^{بیت} حضرت

و کوشش در سبک دایتم فرموده بودند موجب
افزونی پند و عبرت شد، قبله از شما و من
بنده عقیدت مند و در تمام ایام تعطیل مکتب
هم ساعتی بی فکر یا ندانم اگر در سبک های خود نبودم
و اکنون که قریب دو هفته از افتتاح مکتب
میشود هم فقیر و بیچاره حاضر در سبک شده سرگرم
تحصیل میباشم خاطر فیض آثار را از
جانب کمیته مطمئن دارم و امید زیادی چه بسیار است

و رزم

مکتوب سوم

حضرت قبله خود را آرزو مند المومنین

رضای (اعلیٰ حضرت) پدر نوجوان عطا کناد
زیاده خاطر فیض مآثر را از مینظر آسوده داید
والسلام مع الاکرام .

مکتوب ششم

ابوی مقام برادر ذوالاحترام خود را کینه خادما
بندۀ عقیدتند را درین اوقات شوق تحریر
و تقدیر گریب بنگیر ضمیر گشته و درینجا از کتب انشا
نسخه که مختصر مفید و موافق نامه نویسی روزمره
باشد هر قدر جستجو کردم میسر نشد چون از انصر
هرات هر گز رسالت ایرانی بکثرت پیدا نشود
اگر آن ابوتی مقام کدام رساله انشا از اینجا

و ستیاب نموده برای خادم خود بفرستند
از راه شفقت دور نخواهد بود .

مکتوب هفتم

عمم معظم عطاوفت شیم خود را بنده حلقه بچشم
قبل ترین یک قطعه عریضه بجواب عنایت
نامه ساهی بتوسط واک سر اسرار اک
فرستاده بودم انشا الله بشف مطالعه
رسیده باشد اکنون که ملازم فقیر خدمت
سعادتی می آید بعریضه ندای پرداخته موازی
یک جلد کتاب جغرافیا نیز برای انوی عزیمتم
عبد الصمد جان قافر ستاده شد تا از فرصت استفاده

از تکلیف آن فارغ گشت در خدمت و مهربانی

برای مذاکره در شش پستی خود عیانند زیاده

چگستانی شود

مکتوب پنجم

جناب قبله آمال خود را چنین بسامی تسلیم

فقیر عقیدت غمیر که از چندی شوق تحصیل علم

و عرفان و آسنگی علم بود از یاری بخت بلند

و طالع ارجمند داخل کتب مبارکه دارالامان

گردیدم و چون قوت و لیاقت بنده موافق

طلبای صنف اول رشتید بود در سلاک

صنف موصوف سلاک شدم مکتوب پنجم

ازین معارف پرورده یزهای اعلی حضرت پیروز غازی
و توپها تبار و جناب عالی قدر جلالت آفتاب
وزیر صاحب معارف بجمیع سامان لوازم تعلیم
و اساتذہ فہیم آراستہ و میراستہ است
و علاوہ ہر سامان مذکور خورد و نوش یومیہ ارجیل
چای و طعام فواکہ فراشان و دیگر خدمہ برای
خدمت مامور و حاضرید باشند از خدای کریم
درخواست مینمایم کہ ہمیشہ این بستان کمال را
بزیر سایہ ترقی و ایہ پادشاہ ترقی خواہ مادیاری
ہرگونہ تہذیب و آداب دانستہ مادیان و ملوک
توفیق تحصیل عرفان و خدمت حق و حصول

۱۰
نیشکر و نارنج ار سالی صاحب کام تمنا را
شیخین گردانید و صفرا شکن آرزوی بنده گردید
موازی دو صد و ده نارنج و صد تیزه نیشکر را قرار
ارشاد قبله خود برای اقربا و دوستان خود تقسیم نمودم
باقی را برای خود نگه داشتم دیگر در خصوص شریف آوری
خویش امید میکنم که بنده را اطلاع فرمایند که
کدام روز مع النحر روانه اینصوب میگردند
تا سر را قدم ساخته با استقبال آن قبله
آمال بشتابم .

مکتوب چهارم
جناب استاد قبله ارشاد من!

(همیشه نظر تربیت رهبر مستفیدان پاد) مضامین
درس جماعه فقیر متعدد و میباشند و برای اکثر آنها
کتاب موجود نیست چنانچه سبق یومیسه اکثریه
درس را هر روزه یکبار مسوده کرده باز شب
دو باره آنها را پاک نویسد مینایم ازین سبب
بسیاری اوقات فقیر و باقی همصنفانم صرف تحریر مینماید
که چندان فرصت نداده و مطالعه باقی نمی ماند
درس ترکی نیز از اینجمله است که باعث
عدم کتاب هر روزه سبق آن را مینویسم
بنابرین التماس میکنم که اگر بهین حله
کتاب ترکی از مکتب فنون حرمیه طلب فرمایند فقیهان

بعضی اوقات مذاکره درس های خویش نماید
انشاء الله تعالی کتاب مذکور را با نر یافت
میدارند زیاده چه عرض شود .

مکتوب هشتم

جناب کاکای شفقت و مرحمت فرمایند
از پس درازی سفر و حرمان قدوسی کار بیان
و کار و باستان رسید به با وجود کفایت انجمن
نور و زوهای بهار کابل روح بخش جانفزا
مگر بحضور مینو سرور زهت و فرحتی نمی بخشد
بهار این چنین بی تقدست با چکایه
تو که ای چنین آید بهشت آید بهار آید

ترصد آنکه عنقریب نوید وصول قدم برکت لزوم
سامعه نواز خاطر ملول گردد و زیاده چه عرض شود.

مکتوب نهم

جناب مامای رهنمای دین و دنیای بنده!
(پیوسته رهبر دیاورن سازندگان باد)
ارجمند و افرتمیز عبد العزیز خان خیلی شوق
مکتب دارالامان معارف را دارد و بتمنای
راهی میباشد چون مشارالیه پسر پیدار مغز
نیکو اطوار است حیف است از فیض افاده
و استفاده محروم باشد و قابلیتش ضائع گردد لهذا
التجایمینا میم که اگر نامبرده را بحضور دیرادیب معرفت

در هر شونند شاید که دولت قبول دریافته بهره از
معارف گیرد زیاده چه جسارت نمایم .

مکتوب دهم
جناب صاحب مفضل !

اخوی عزیزم عبد الله جان استخوان تازه داو
دور جمیع صنایع مقررہ مکتب فیض کتب اول
در جماعہ اعدادیہ سوم کامیاب برآمده، شہادتنامہ
وامضای معلمین کرام و مدیر ذوی الاحترام بدست
انیک مشارالیه خدمت شما می آید کہ شہادتنامہ
اورا از نظر تربیت اثر حضرت وزارت پناہی
گذارش دہند یقین کہ اگر شہادت نامہ مشارالیه

ملاحظه فرمایند خیلی خورسند و مشکور خواهند شد .

مکتوب یازدهم

قبله فرزندان کعبه ارا در تمندان روحی فداک!

چند لیست جواب سر نه سواد نامه عطفیت ختامه
جلا بخش چشم انتظار نگردیده موانع آن بجز کم التفاتی
چیزی مباد التماس نکند این کترین فرزندان را از نظر
ترسیت نینداخت گاه گاهی بزرده سلاستی
ذات تقدس آیات مستح و مسرور سازند زیاده

خبر شرح آرزوی قدیموسی چه عرض دارم .

مکتوب دوازدهم

قبله اقدس من روحی فداک!

۲۰

احوال اینخدود بخیر مقرونست، در خصوص
پابندی وقت و ملازمت تعلیم و درس بدایتم
فرموده بودند، غلام حلقه بکوش هیچگاه پندیدند
و ندرز مشفقانه تان را فراموش نکرده و بی گنم،
هر روز بلا ناغہ از ساعت ۱/۲ الی ۳/۴
حاضر مدرسه مبارک بوده جمیع مضامین مقررہ را
بکمال ہوش سبق گرفته بذاکرہ و مطالعہ دروس خود خیلی
تعمق و استیعاب دارم، خاطر مقدس را
ازین رکنہ وغیرہ آسودہ دارید .
ملکوب سید دہم
حضرت یدہ منہجہ امجد م!

عائله محترمه همه صحت دارند، عرض تسلیم و کورنش
جداگانه میرسانند، خودم هر روزه بدرسه رفته
اکثر اوقاتم را در تکرار و ضبط نمودن سبقهایم
مصرف میدارم از طرف بنده ازین رهگذر
کاملاً مطمئن باشید .

مکتوب چهاردهم

حضرت پدر اجمی خود را فرزند فرمان بردارم !
رقیمه مقدسه که بدک چارشنبه فرستاده بودید
الیوم موصول گردید، ازینکه شتمل بر صحتندی
ذات تقدس آیات بود بر مراتب مسرت
همگان افزود، الحمد لله خودم با سایر متعلقین صحت

و راحت داریم و آرزوی حضور پدر را بجم با خود
می پرورانم زیاده حد ادبست .

مکتوب پانزدهم

حضرت پدر مرحمت گسترده است
این سوین عریضه ایست که بحضورتان میفرستم
ولی تا اکنون بجوابی کسب مفاخرت ننموده ام
خاطر من هراسان و دلم پریشان گردیده، نمی دانم
نائل نگردیدن باین منزلت را بچه محموله ارم غلام
برادر کوچکم از فرط آشوبی که بآن ذات اقدس داشت
اکثر از دقتی بسیار گریان میکند و باب جان گفته فریاد
مینماید، بهر تقدیر بنده متوقع است بر در پنجشنبه

۲۳

آینده خلی را با ضرورت از حضورتان تسلیم شود بقی
همه متعلقین راحت اند .

مکتوب شانزدهم

حضرت پدر اجدم را خداشوم!

از قرار مراسله که از شرف مطالعه ساطع میگردد
آقای محمد امیرخان که باینده هم صنف و از شرافت
نجیب اند فردا بنده را دعوت نهاده فرموده اند
چنانکه صلاح میدانید و اجازه مرحمت میفرمایید
برود و الا استعذار نماید .

مکتوب هفدهم

حضرت پدر منم!

۲۴

مفارقت حضور از راحت و سرورم دور نموده
و تذکار مراحم پدرانه رنجورم ساخته، باز چیزیکه
مایه تسلی خاطر است همین ایشتنفال تعلیم است
چند ساله صاحب ماجده در غیاب حضرت عا
در حفظ و مراقبت بنده کوتاهی ندارند و بنده نیز
از اطاعت او امرشان غفلت نمی کنم
از سیر و کمال رضامندی را از بنده دارند
باقی است دعا و ارم بجواب عریضه ام بنامه که متضمن
بمژده سلامتی وجود سعادت آموذ باشد
سرفراز و مسرورم فرمایند زیاده
جسارت است .

۲۵

۲۵

مکتوب بهجد هم

حضرت پدر شفقت پرورم!

زیاده از بیست روز است که برای تیاری امتحان
سالانه مضطرب نمودن اسبابم مصروف
و بیدار کردن درسهایی خواندیم مشغول از ترس اینکه
مبادا از هم صنفان عزیز خودم پس مانم
و یاد در اظهار لیاقت از آنها پامی آرام، اکثر شبها
تا یک بجه تکرار سبقهای خود مینمایم و فردای آن
نیز آرام نکرده غلطیهای شبیه ام را از
اساتذۀ محترم پرسان نموده خاطر مرا آسوده
میکردا نم امید میکنم که حضرت پدر مهر با نم فرزند

عاجز شازا از د عافرا موس نسازند و سرفرازی
و مفاخرتش را بین الامثال و الاقران آرزو کنند
باقی عالمه محترمه همه راحت اند آسوده باشند.

مکتوب نوزدهم

جناب مدیر صاحب معظّم

ارجمندی عبد الغفور جان بملاحظه اینکه
دیر و زحمت ضرورت تشغیل کاری مصروف بود
مجال آمدن مدرسه را نداشت اطلاعاً
تحریر نمودم خواهش مندم او را عفو نمایند.

مکتوب بیستم

حضرت مدیر صاحب افخم

امروز بکاری گرفتارم برای خواندن سبقها
بدرسه آمده نمی توانم امید میکنم که از غیر حاضری
امروزه ام معاف دارند اطلاع عرض شد.
مکتوب بیست و یکم

جناب مدیر صاحب معظم را از ادفوضات
امروز بباعث اینکه دیشب از در و سر خواب
آرامی نگرفته ام و اکنون نیز به تکلیف آن
اندرم میخواهم سهیل کنم لهذا بدرسه حاضر شد
نمی توانم خواهش مندم بنده را از غیر حاضر
محسوب نکنند.

مکتوب بیست و دوم

حضرت میر صاحب افخم!

چون درین روزها شوق استحصال تعلیم
هر چه بیشتر از پیشتر و اعتیاد نمودن به بیکاری
و عطالت را ضیاع عمر عزیز خویش میدانم
از آنرو میخواهم اندک فرصتی که بعد از ضبط
نمودن سبقهایم دست میدهم ب مطالعه بعضی
کتاب خارج از انصاب تعلیم مصروف دارم
اگر التفات فرموده اجازه دهند تا از کتب خانه
کتابی حسب مرضی و خواهش خود انتخاب نموده
ب مطالعه اش مصروف گردم خیلی مسرور میشوم.

مکتوب بیست و سوم

حضرت عم محترم!

رقیمه کریمه عزیز و دفرموده خاطر من را از قید

ترددات آزاد نمود، قبل ازین عریضه مشتمل

بر تذکار احوال خود و متعلقین گسیل خدمت

نموده بودم البته بشرف مطالعه ساطعه

پیوسته باشد، واقعه جدیدیکه شایان عرض باشد

بروز نکرده همگان راحت اند.

مکتوب بیست و چهارم

حضرت عم محترم بنده!

دو داک میشود که خطی از شما برایم رسیده است

۳۰

قدری شوشم مهر بانی نموده بد اک آینه
سرافراز نامه فرستاده خاطریم را از تشویش
بر آورید باقی خودم با سائر متعلقین صحت دارم
مکتوب بیست و پنجم

جناب کاکای مرحمت پیرای من!
با مراتب مراحم و تفقد اتی که همیشه نسبت
باین عاجز مبنه دل میدارید، غریب است
چطور از زمانیکه مع الخیر روانه آنصوب شده اید
از بنده یادی نکرده اید و با صدار افتخار نامه
شادش نفرموده اید غیبت و غم این را جز به بدتی
خویش بجز می محمول دارم، بهر تقدیر بمقادحاً فقط

۳۱

و طیفه تو دعا گفتن است و بس در بنده آن مبتدا
که نشنید یا شنید. ادای و جیبه خود را که مراد
از ترسیل عزالیض باشد لازم میدانم و حجتی
وجود مبارک را همه وقت طالبم و آرزو میکنم
که گاهی بوسیله از وسائل بنده را قریب افتخار
فرمایند.

مکتوب بیست و ششم

حضرت کاکای قبله دین نیای خود را زمین بس بران
رقیمه شریفیه که بمشروبات مقدس بود شرف صد
فرموده بر مراتب افتخار و مسرتم افزود از چگونگی
مرض بجهت استفسار نموده بودند عرض میکنم که هر چند

نسبت به هفته گذشته رو به تخفیف گذشته است
 ولی مرض مزمن گذشته، چنانکه مبین راعی است
 بر همان یک وتیره در شکنجه عذابش معذب
 داشته غریب اینست هر چه بدادن ادویه
 و افقش کور مواطبت میرود ولی یونانیوم جز
 بدتری مشاهده نمی شود، نوز محمد خان داکتر
 میگوید اگر تا شنبه آتی در مریض افاقه دیده نشد
 دیگر استعلاج از ممتنع است است، چه معاین
 میگردد که اکثریه حقه کرده باعث بعضی تغیرات
 داخلی به چربو تبدیل یافته است این بود حکایتی
 حال عبدالستار جان که لیلاً عرض حضور

۴۳۳

داشتم باقی اغضای فاعلی بخیریت اند و تجرید
تفطیمات هر یک جدا گانه مرصع میکردند .
مکتوب بیست و هفتم
حضرت استاد بزرگوار !

هدایت نامتوان رسید نهایت مسرور
گردیدم انشاء الله بقرار امرتان در تحصیل علم
و رضای والدین حتی الواسع کوشش میورزم
و بجزای لغو و بیهوده توجه نمیکنم هیچ از صحبت شما
یقین میدهم و از پیرویم با و امرتان نیز تسکین
میبخشم .

۳۴

مکتوب بیست و هشتم
حضرت استاد معظم الاسلام
هدایت نامه که بدست برادر عزیزم عبدالصمد
فرستاده بودید تسلیم شدم و از مضمون فصاحت
مشویش مستفید گردیدم جناب استاد مهر باغ
شماره اطمینان میدهم که مطابقت امرتان
لازم میدانم و عمل آنرا پیشه خود میسازم و در باب
درست مبارکه و لزوم احترام استادان معظم
و توجه نمودن بارشادات شان که نامور دانشمند
انشار الله کما یلیق در اجرای آن کوشش میورم
و مخالفت آن را سبب هلاک خود میدانم

۳۵

باقی متوقعم بنده عاجز را همواره بفرستادن
در ایست نامه‌های تان مفتخر و مسرور سازید .

مکتوب بیست و نهم

جناب مامای مرحمت پیسرای من !
عرض و فور آرزوی قدسوسی تان را چنان شرح
نهم از اکثرت گرفتاری نخبه و انغم نامه‌های متواتر
بمختور تان عرض دارم صبح وقت که بدر می‌روم
عین وقت عصر بخانه می‌آیم و شب را به تذکار
و یاد کردن سبقه‌هایم می‌گذرانم ، خواهش منم
ازین رهگذر معافم دارید و اندکم را بسیار شمارید
باقی عالم محترمه صحت دارند .

۳۷

مکتوب سیم

جناب مامای رهبر من بزرگوار و فرسانی قلم
عقیده رقم قبول آستان تعلیمت باد !
چاکر اخلاص سرشت را نعمت حاصل است
سلامتی ذات ملکی صفاء است مدعیم
موازی یک طاقه لنگی جلال آبادی حاشیه سرخ
زرنگ سزااست و تحفه درویش گفت
بدیه حضور نمودم، اگر درجه پذیرائی یابد موجب
سرخروئی این پریشان اطوار سیه روزگار
خواهد شد زیاده برین حرف آرزوی قدمبوسی
سفید نمیکنم .

مکتوب سی و یکم
جناب شیر آقای معظم

امروز چون نماز عصر از مکتب بخانه آمدم نامه
سامی تان را یافتم از مطالعه اش که شعر بر صحتندی
ذات تقدس آیات بود سرور شد و خوانده
سایه برادری تان را از سر هم کم نکند و از حصول
فواید تربیت و هدایت شما محروم نماند و از
خود هم هر روز به بلا ناغجه ای و جیبه ذممه
بمکتب میروم و الله الحمد تا تسبیح و تحمید بنده
راحت دارم .

مکتوب سی و دوم

بمختور عالیقدر جلالت آسایر صاحب معارف
عرض اینک: چون حسن عقیده جناب عالی
در قبول مستخدمین ظاهر و باهر است لهذا میرزا
عبد الواحد خان را که بصفات حسن موصوف
و بحسن دیانت و مراتب فکاهت معروف
است گسیل خدمت نمودم متنبی در زمره مستخدمین
وزارت جلیله معارف اگر ضرورت باشد مشمول
و مفتخرش سازند و میقتنم از حسن خدمتگذاری
توجهات جناب عالیقدر جلالت آسایر را
بجو دلب و موجبات رضامندی خاطر مبارک

فراهم خواهد نمود زیاده جسارت است .

مکتوب سی و سوم

حضور اقدس همایون علی حضرت غیور مجاهد خورشید
از بدقیقت که بذل خدمات خالصانه ام را
نسبت بدولت مطبوعه ام و جمیع ذمه خویش
فهمیده در انصرام آن حتی المقدور حصر قوی و صرف
مساعدی نموده ام چنانچه حسن خدمات صادقانه
بحضور همایونی مبرهن و هویدا است ، مرا چنانکه
از حضور همایونی در باره فدوی دولت مبدول
و معین گردیده و تفقداتی که بالتحقیق نسبت باین وجود
بی نموده و اصدار یافته نه بدقیقت که وجود عاقل

۴۰

بافنای روح بهم از تادیب آن برآید و یاد و خور آن تواند
عرض خدمتی نماید ولی از آنجا که الطاف شاهی در بار
رعایا و خدمت کاران بسیار و مراحم بایونی بیشتر
است و نیز مدت دو سال میشود که فدوی بدون
افزونی تنخواه با جرای و وظیفه خود مصروف و در محمول
استرخصای پادشاه غیور معارضت اکتشاف خود مشغول
بوده ام لهذا بحال عجز عرض احوال را متروض حضور
مراحم نهو رتشی و دانسته از تنگدستی و تکلیف
معاشم عارض گردیدم باقی ربنده را فرمان نباشد
هر چه فرمائی برانم
عریضه فدوی

عبدالرحیم

۴۱

مکاتیب اشخاصیکه در عمر یا رتبه مساوی مرسل باشند.

مکتوب سی و چهارم

برادر شفیق محترم من آقای عبدالصمد جان!

ارجمندی عبدالرؤف جان در خصوص حسن خط

چندان پروا نداشت ننموده در املا و انشای یک قلم

نابله میباشد لهذا برای محترم نگاشته میشود که اگر

بعضی اوقات در ساعات مذاکره متوجه ارجمندی

مذکور گردند تا فی الجمله در رسم الخط و نامه نویسی بدین

حاصل نماید از خط دوستی بعید نخواهد بود.

مکتوب سی و پنجم

برادر عزیز الوجود من!

۴۲

نامه که بیاورد آوری فقیر فرستاده بودید رسید
از شیوه تحریر شما ظاهر است که هنوز باستان
بندی و ترکیب کلمات چندان مهارت
حاصل نکرده‌اید بلکه از اسلوب انشای کلام
دور افتاده‌اید قوت تحریر بقدر ضرورت
و مناسبست و قوت از لوازم است است
اگر چندی درین وادی قدم زنید امید که
بسر منزل مقصود رسید خود از عهده کار کنت
خویش بر آید و در خصوص نامه نویسی محتاج غیر
نقود زیاده درین باب چه نویسم.

۲۲۳

مکتوب سی و هشتم
برادر خجسته پیرن!

ز نهار که درس مشق و حسن خط را امر سری و پهل
نه شمارید و یک باره بران خط بطلان نکشید
که فردا پشیمان گشتن و خط بر زمین کشیدن
سودی ندارد و میخلم اول فضائل و معارف این
همین خط است و بگوئیم که اگر نمی بود خط سائر
علوم و فنون سلف گسل شده امروزه روز
سر خط ترقی و تعالی بدست بنی نوع انسان نمی
و خط هنر اینقدر روشن نمی شد قرآن کریم که
دستور العمل دین و دنیای ماست آیه اولی که

۲۲

از ان نازل گشته و چیزی که نخست بار امر
فرموده همانا همین اشاره تعلیم خط میباشند
(اِقْرءْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) شام
این مقال است زیاده چه نگارم .

مکتوب سی و هفتم

رفیق صدیق من تسلیم !

از رتبه مدیریت و امتیاز سخاوت و ابرار کرام
فضل احمد خان شنیده خود رسد شوم
و خواستم که خدمت شما بیایم که جناب عالی عقد
جلالت مآب و وزیر صاحب معارف بنده
کاری فرمودند اکنون از طرف فقیران ابرار کرام

۴۵

خیلی تبریکات عنیمانه تقدیم مینمایند انشا الله
خودم نیز بعد اتمام کار مزبور بخد مت میرسم
زیاده زحمست فی دهم .

مکتوب سی و هشتم

برادر کرامت عبدالحکیم خان تسلیم

نفری طلبای صنف اعدادیه - ۳ که قرار پرور
تعلیم خود را کامل کرده در امتحان سالانه کامیاب
برآمدند همه را جناب مدیر صاحب بخنور
جناب عالیقدر جلالت مآب و وزیر صاحب
معارف حاضر ساختند و کیفیت کامیابی
و حسن کوشش شان را عرض حضور حضرت وزارت

۴۴

پناهی نمودند چون جناب عالی خریدار علم و کمال
یا در معرفی فضل و هنر میباشند همه نفری مذکور را
منظور نظر عطا و شفقت و مشمول تشریف عنایت
ساخته بر تبه مدیر با و نا سبب مدیر پای اطراف
به تنخواه فی ماه دو صد و پنجاه و دو صد روپیه
نواختند اکنون شمار را تبریکات فرستاده
می نگارم که باید ما و شما نیز در کوشش و پیوستگی
و در خصوص تعلیم جد و جهد نمایم تا بیکه و سهاله
تکلیف تعلیم استراحت عمری کمائی کنیم و از
برکت کمال بجزت و منزلت رسیدیم
زیاده چه نویسم .

مکتوب سی و نهم

برادر محترم من!

شنیدم که مزاج شریف را خدا ناخواسته
کسانی عارض شده ملاحظه گرفتاری
شرفیایی خنثی و عیادت دست نداد و لکن بواسطه
نامه بداد مقام استقامت بر آدم خواهش مندا
مشروع به بودی را مرقوم و استهسته مسرورم
فرمائید زیاده چه نویسم

مکتوب بیستم

صدیق مکرّم!

مرا سله شریفه که تتضمن پرکشش حال مخلص بود

۴۸

واصل گردید، از اظهار محبت تان فوق العاد
منون شدم اگر چه هنوز قلع ماده نه شده
ولی نسبت الحمد لله تعالی بهبودی حاصل گردید
مشغول معالجه هستم .

مکتوب چهل و یکم
برادر عزیز القدرم!

پس از تقدیم سوخت زحمات میید هم که چون
بروز شنبه آینه بنده امتحان میدهم
و کتاب حسابم مفقود گردیده ازین روئی توان
در مقام تهیه و ضبط نمودن سبقهایم برآیم
با مقام یک بهی است عا دارم که کتاب خود را

۴۹

براسم عاریت به بنده التفات فرمائید بعد
استحان باکمال امستنان و ایسر تقدیم
میشود انشا الله تعالی .

مکتوب چهل و دوم

برادر مشفق عزیزالوجوه!

کتابی را که درخواست نموده بودید فوراً فرستادم
چون فیما بین بنده و شما سوائی و جدائی نیست
خواهش مندم هر چه لازم داشته باشید
بفرمائید بمضائقه اطاعت میکنم باقی دوستی
همه راحت اند و عرض تسلیمات
میرسانند.

مکتوب چهل و سوم

برادر عزیز و دوست افتریم!

مراسله شریفه که مبنی بر اظهار التفات بود
زیارت شد خیلی مسرور گردیدم، بنده شمار
نعمت صحت حاصل و اسباب راحت
و آرامی کامل است متوقعم همواره همین شود
مهربانی را از دست نداده خاطر مرا بفرستاد
سرفراز نامه‌های تان شاد دارم و زیاده بقیین دارم
با عوالم دوستی بهیچوقت بنده را فراموش
نخواهید فرمود.

مکتوب چهل و چهارم
برادر نیکو کردار خجسته اهلوارین!

انشاء الله مزاج شریف سلامت و بامریض
مقرون خواهد بود، از روزیکه از بنده جدا گشته اید
بقدری بر بنده سخت و ناگوار گذشته که از
شترش عاجزم، نمیدانم شما نیز ازین عاجز
گاه گاهی تذکار مینمائید یا خیر بهر تقدیر سلامتی
شمارا از درگاه خداوند مستدعیم زیاده چه
عرضه دارم.

مکتوب چهل و پنجم
همصنف عزیزم!

۵۲

چشم از زیارت مرقومه موافقت اندوخت
روشن و خاطرم از شکفتگی گلشن گریه خدیرا
شکر میگویم که هر چند مدتی در انتظار ورود زان
کشیدم بالاخر بحصول آن فائز گردیدم دوستان
انجائی همه راحت اند و بتجیر تسلیات
جد اگاهان تصدیق میدهند خودم با سایر متعلقین
دارای صحت و عافیت مطمئن باشید .
مکتوب پهل و ششم
عزیز القدر من !

امشب لطفاً جمعی از منسوبان آشنايان
بند را سرفراز میفرمایند چون مخلفم بحضورت

۵۳

نوری و دلم بی وجودت سروری ندارد از
آنرو متعینم از فیض حضورت سرور و مفرمانی
و اظهار محبت تازه نمانی زیاده جبار است.
مکتوب چهل و هفتم
برادر عزیز القدر قدر دان من!

نامه ات رسید و موجب بهجت خاطر محزونم
گردید از سلامتی وجود و شفقت آموذ تشکرات
فوق العاده به تقدیم رسانیدم خدای بی نیاز
آن عزیز القدر را که برای من مایه شرف افتخار است
زنده و پاینده دارد و میخواستم محض استحضار
از پدر و غرام روزمره ام تذکار نمایم ولی از شکی نیست

۵۴

توانستم و بحالته به تحریر خیریت احوال خود
اکنام در زبیده آنرا بدک آئیده گذاشتم
خواهش مندم از مرثوده سلامتی خود مسرورم

دارید.

مکتوب چهل و هشتم
همصنف عزیزم!

از حیرن تر خیص مکتب و رفتنت بقندهار
تا حال نامه جداگانه برایم نفرستاده
گمراینکه بحاشیه نامه دیگران یادم نموده
نمیدانم وعده مایه تا چه شد و بهر بنیهاست
بجاریفت، نه آخرایو فایگانه من هم آشنا بودم

۵۵

۵۵

خوبست من هم همین قدر تحریر اکتفا میکنم و زیاد
برین نمی نویسم تا بدانی ازین شیوه است
دل آزرده و خاطر گرفته ام زیاده چه نویسم.

مکتوب چهل و نهم

برادر ستوده خصال خجسته افعال من!

اینداک هم گذشت و نامه ات را نیافتم
ازین رو خیلی آشفته و پریشانم، روزهای دوشنبه
و پنجشنبه که روز و دواک است چون داک را
از دور با کیسه پر از کاغذ می بینم، از خوشی بسیار
از جای میروم زیر خیال میکنم یک نامه است
بدستم میدهد و از ترود خاطر خلاصی میبخشد

ولی افسوس چون قریش میرسم نا امید
و مایوس میگردم یعنی نه خطی می یابم و نه پیامی
می شنوم از نیهمه معلوم میشود که برادرست را
فراموش کرده در روزهای راکه در مدرسه
با یکدیگر یک جا بسر می نمودیم از یادست برده
خوب هر چه کرده باشی خیال میکنم این نامه
آخرینم بفرستادن نامه ات مجبور خواهم شد
و بعد از این چنین غفلت و بی پروائی را روا
نخواهی داشت هم صنغان عزیزم محمد امیر خان
و عبدالصمد خان سلام میرسانند زیاده
جسارت .

۵۷

مکتوب پنجاهم

برادر عزیز القدرم!

از مرده و رود مسعودت نه چنان مبتهج و سرگرم
که بتوان از عهده شرح آن برآمد، همینقدر میگویم
که بعضی استماع این نوید مترغم باین بیت گردیدند
المنته الله که هم از سفر آمد
از آمدنش محنت و رنج برآمد
چون فعلاً مشغول دید و وادید اهل و بیت خود
دید نخواستم آنها را در اول ورود از لذت
حضور محروم نمایم لهذا شرفیابی خود را رها و جو
شفف زیاده است دیدار بتأخیر (تعلیق) انداخته

تکریات صمیمانه ام را بذریعه این نامه تقدیم
می نمایم و ان شاء الله فردا شرفیابی حاصل خواهیم کرد
مکتوب پنجاه و یکم

دوست عزیز ترا از جانم!

مقدمه موافقت اند و دست را که متضمن بتریک
ورودم بود زیارت کرده از بروز ملاطفت
سراپا بشت گردیدم، بدرجه بزیارت
حضورت آرزو مندم که اگر رعایت دید و داده
منسوبان در اول ورود ملحوظ نمی بود، خودم
شرفیاب حضور میگرددیم، خواهش مندم هرچه
زودتر بنده را به فیض ملاقات خود متسرور سازند

مکتوب پنجاه و دوم

برادر بجان برابرم!

جهت تبریک عید سعید مشرف میشدم تشریف

نداشتید، متأسفانه با حالت یأس و حرمان

عودت کردم لهذا تبریکات صمیمانه ام را

بوسیله این نامه تقدیم مینمایم امید دارم که

سالهای دراز با عزید سعادت، ملاقات

این قبیل اعیان و سعادت، بنیاد موفقیت

حاصل فرمائید زیاده والسلام.

مکتوب پنجاه سوم

رفیق شفیق محبت پرورم!

از تفقد و اظهار تبریک استنانت تشکر حاصل شد
و بر انفعالم افزود و از این که در آن موقع در منزل
نبودم خیلی متحسرم، امشب با یک جهان ستر
و معذرت بخد متشرف و تبریکات صمیمی
خود را شفاً با تقدیم خواهم کرد.

مکتوب پنجاه و چهارم

برادر محترم مهربان من!

حقیقت اینست که از زحمات و اقدامات حسنه شما

نسبت به پیشرفت مقاصد خود با اندازه ممنون

و مشکورم که مزید بر آن متصور نیست، الحق شیوه

مرضیه انسانیست و روش مقتضای محبت

همین است که معمول میدارید، عجاایه با نجات
فوق العاده یک جور ه بوت سیاه
ارسال داشتیم انشا الله تعالی از قبولش
ممنونم میفرمائید زیاده از توصیف اخلاق حمیده
و اوضاع پسندیده تان ز بانم قاصر است.
مکتوب پنجاه و یکم
عزیز محترم بنده!

مرقومه مکرمه بانضمام یک جور ه بوت مرتقی
شرف وصول بخشید، ز بانیکه از مراحم پیشمارت
بر آیم ندارم و توانیکه ادای اینهمه تفقدات
نمایم از کجی آرم بجز آنکه بگویم، بخل شمع تابان

در گلستان رنگ و بو باشی، الهی هر گنجی باشی
بهار آبرو باشی، بنده شما با سائر دوستان
بکمال راحت و درود مر قومات موافقیات
و ارجاع خدمات لائقه را مترصد است.

مکتوب پنجاه ششم
دوست عزیز بنده!

مسموع گردیدم خدا ناخواسته مزاج
لطافت امتزاجت با کدورتی مصاحبت
نموده از آن رو خاطر مخزون دلم از آلام
گوناگون مملو و شغولست مرحمت فرموده
از مشرود صحتندی و نوید سلامتی وجود شرافت

۶۳

آمد و خودت سرورم فرمائی نه یاده
غنچه کیهایت نصیب دیده بیدل^{میا}
چشم آن دارم که تا بینم گلستان^{بنیت}
مکتوب پنجاه و هفتم
مونس عزیز و جلیس بدل نزدیکم !
بعد از تبلیغ مراسم تحیت و سلام، چون قوا
یکی از دوستان عزیزم (عزیز الرحمن خان)
بر تبه جلیله جنرال قونسولگری روانه شهر تاشکند
مباشه بناء علی بقریب شب آتیه مقرر و عتبه
ترتیب داده است عا دارم شما نیز به برکت
قدوم فرحت لزوم خود بیت الاحزانرا

۶۴

رشتک گلستان سازید زیاده
رواق منظر چشم آشیانه تست
کرم نهاد فرود آ که خانه خانه تست
مکتوب پنجاه و هشتم
دوست صدیق و رفیق شفیق بنده !
اضطراب نوحه هایها قیامت میکند
کاش ز اول با فراق دوستان میختم
رفتم وداع مانول باید کرد، بر دانه روانه شدن
شمار اندیدم و بتقریب وداع آخر نیکه میخواستم
موفق نگردیدم خیر بهر تقدیر، در وداعش گریه فرستم
احتیاج عذر نیست دوست میدانم که

استقبال بجران شکل است. یوم پنجشنبه ۲۰
برج است با هیئت محترمه خود بر فابیت تمام
و استراحت مالا کلام بشهرتاشکند موصلت
نمودیم، درین راه ساخته قابل تذکار و واقع
لایق یادگار و قوعی نیافته و فی الحال بدون از
فراق دوستان ذره کدورت و ملالی در وجود
عرض وجود ندارد و خاطر فیض تاثر خود را آسوده
دارید زیاده سلام بنده را جدا گانه برای
هر یک از عزیزانم تقدیم میکنید
مکتوب پنجشنبه و نهم
مونس عزیز من!

۴۶

مکتوب ارسالی مورخه دوم سرطان شمارسید
جان تازه در کالبد فسرده ام و مید، بنده صحت
دارم در عالم خواب و خیال با شما یگچا ام از
یادم نبروید دعا می کنم که در حیات خود بخارید
شمارا پسینم چه عمر عزیز را وفا نیست، باقی برای
دوستان عرض سلام .

مکتوب شصتم

دوست عزیزم التفات کن!

چه اظهار کنم از بس که تا بایندم یاوی نکرده ام
فرا مو ششم نموده خیلی موجب پریشانی خاطر
شده اید، هیچ میبری که یاری دایم حالش چه شد

خلاف توقع آنچه نهاییست از شما سرزد یعنی
دوستیکه سالها از شیوه اخلاص و وفای حرفه
امروز مسلک بیوفائی را پیشه ساخته با کس
حرف نمیزند افسوس! افسوس! اگر خطائی
از بنده رفته که با سخی شما خط علیحدّه از عدم صحت
تحریر نکرده روانه نداشته ام معذوم دارم
خواهش میکنم بخشید، لطفاً بعد از این از احوالات
صحت تان اخبار کنید چونکه از طرف شما خاتم
بسیار پریشانست بنده الحمد لله صحت دارم.
مکتوب شصت و یکم
هر چه از دوست میرسد نیکوست.

دوست عزیز تر از جانم !
از وفا چه دیدی که بیوفائی را شعار خویش ساخته
سراسر از یادم کشیده آخر چنان نباید که
گفته اند از دل برود هر آنچه از دیده برفت
باری همان رفیق تو ام که دایما با مالاف محبت
میزدی ، افسوس ، افسوس "خود غلط بود آنچه
ما پنداشتیم" خیر با این همه دوست دارم
و در داین جفا میکشتم "کشیکه کل می خواهد باید
منت خار کشد" دوست خود را بسیار
یاد میکنم ز یاد زنده باشی تو تا جهان
است .

مکتوب شصت دوم

دوست عزیزم عزیز الرحمن خان !

بندہ صحت دارم، مصاحبہای شیرین تان
از یادم نمیرود، شوقم زیادہ میخوابد کہ دوبارہ
بیدار فرحت آثار تخیل کردم، چه نویسم
و چه بنویسم آرم کہ فکرم تماماً با شما است
آرزو دارم کہ مرا از گوشہ خاطر نکشید
ہموار لطف فرمودہ از احوالات سلامتی
و جود سعادت نمود خود اطلاع دادہ باشید
زیادہ شمار را بخداوند سپردم.

۴۰
مکتوب شخصت و سوم

دوست عزیز نا مهربان من!

شکایت ندارم که چرا فراموشم کرده اید
بل آرزو دارم که از احوال صحت مندی و جود
سعادت آمو و تان اطلاع یابم باقی انصاف
و اگر دارم بخود شما سلامت باشید.

مکتوب شخصت و چهارم

دوست فراموشکار تغافل شعار من!

هر چند مروت شما از یادم کشیده است
اما من خیال مقابله آن را ندارم، دل
اخلاص منزلت مجبورم میسازد که باری بخودم

بیادتان بد هم و چنان شیوه را اختیار نمکنم،
رنی فی "رخش"ی باید تن رستم کشد،
بنده هیچگاه با قدم چنین امر مقتدر نیستم،
عزیزم عفو فرمائید، جسارت و زریده گستاخانه
حرف میزنم، چکنم مجبورم استخوان شکسته میداند
قیمت و قدر مویائی را، شما در عالم محبت
آنقدر حس ندارید که من احساس میکنم
زیاده چه گویم والسلام .

مکتوب شصت و پنجم
رسید قاصد و پیغام آشنا آورد
برای خسته دلان نامه وفا آورد

عزیز القلب من !

مشر و حدار سالی ۱۲۵۱ شد آن عزیز القدر
در حینکه از انتظار محنت بسیار کشیده بودم
رسید، غنچه خاطر و لکیر را شکفته ترا از گل
ساخته و باغ را نشئه مل بخشید قیاس تو آن کرد
که چه مسرت بی اندازده و فرحت تازه استقبلا
کرده باشد هنگامیکه باعث تفاسل
و نسیان شعاری تان سر اسرامیدم از رسیدن
مکتوب شما منقطع گردیده بود استخوان شکسته
میداند. قیمت و قدر مومیانی را، بنده الحمد
صحت دارم و سلامتی وجود محبت آموذنا

از خدای متعال مسئلت مینمایم

مکاتیب خوردان :-

مکتوب شخصت و ششم

نور چشم ارجمندی را توفیق اعمال حسنه روز افزون باد!

مکتوب عقیدت اسلوب ارجمندی

بطلالع پیوست شرحی در خصوص خواندن انشا

و خواستن رساله آن تحریر نموده بودید خیلی

خوشنم شدیم، خداوند کریم بیشتر ارجمندی

را توفیق تحصیل علم نافع و اکتساب عمل صالح

نصیب گناید. رساله انشای مختصر تالیف این

که خیلی عبارت شسته و روان دارد

و از رساله درسی مکاتب ایران میباشید

موجود و اشتهار بر آنست از جمندی

فرستادم ان شاء الله خلی موافق طبع

لطافت پستند از جمند خواهد بود باز یافت

داشته رسید آنرا باحوال خیریت خود

از سال خواهد رسید کرد باقی بر خوردار باشید

مکتوب شخصیت و هفتم

همشیره زاده از جمندی و سادّه من!

توفیق ایزدی زیاده برین رهبر آداب تالان باد

مکتوب عقیدت اسلوب از جمندی رسیده

سیاهی مدادش سر به بنیانی دیده سفید

مامای اشکبار مرا سر انتظارست گردید، مدتی
از نارسیدن خطتان خاطر من پریشان و دلم
هراسان بود، اکنون این خطتان مایه تسلی
دل آلفت منم گردید، لنگی حاشی سرخ
تان خاطر محزون را از خرمی گلگون ساخت
بر خوردار و از حوادث زمانه بوقلمون کنارشید

مکتوب شصت و هشتم

اهم چند بر خوردار خسته اظلام!

بعد از پریشانی احوال تحریر میدارم اینک:-

جان پدر! پابندی اوقات را جزوایم الزم تعلیم
دانسته در مداومت آن کمالیق صرف هست

و بذل غیرت ننمائید، متنبه و آگاه باشید که
در دقیقه و در وقت مکتب ایهمال و اغفال نوزید
چه یک روزه غیر حاضری ماحی و مستأصل
یک ماه تعلیم میگردد، علاوه ازین چون ازین
در ایام صبا و ست به کهالت عادی نمی شود
در ایام شباب و جوانی نمی تواند بکارهای
مهمه دولت صرف توجه نماید و بعضی اوقات
ذی قیمت و فرصت های غنیمت را فوت
مینماید لذا مجدداً تحریر میسید ارم که پابندی
اوقات را خصوصاً اوقات عمر عزیز که صرف حصول تعلیم
و جیه ذمه و ادای فریضه خود دانسته از وقت

گر انمایه خویش استفاده نمایند و امید میرود که
نصیحت مشفقانه و انداز پذیرا نه پدری را که
بجان عزیزت میدارد و دستور العمل خود است
گاهی فراموشش و پشت گوش نخواستی کرد
زیاده حیات با شرف تان را از
خداوند رجاسی کنم .

مکتوب شخصت دهم

ارجمند عزیز و تلمیذ باهوش و تلمیذ !

الیوم مسموع گردیدم که سوء مزاج برایست عارض
گردیده است ، از آرزو دلم پدیشان خاطر
هر اسان بدست ، لذا اگر مرثده صحتندی و نویه

سلامتی وجود اخلاص نمودت مسرورم نمائی
مشکوری شوم زیاده .

تخت بنار طبعیابان نیازمند مباد
وجودنازکت آزرده گزند مباد
مکتوب هفتادم

ارجمند الفست پیوند از عمر و جوانی هرمنده محسن جان آقا!
کتابچه انشأ را که خواسته بود دیدم دست ملام

شما گسیل نمودم، رقعات موافق مذاق
خود را نقل و نوشته کرده کتابچه را واپس
ارسال کنید تا دیگر مصنفان شما هم نوشته کنند
امید است که از مضامین دلنشین فیهت الین

نستفید و محفوظ خواهد شد زیاده زنده بماند

تاج جهان باشد .

در غزاین تهته و زرا و امنای دولت

مکتوب بهفت سادویم

بتاب عالیقدر جلالت صدر اعظم صاحب
واضح خاطر باد با یک قطعه عریفانه اخلاص و فیض

ایمانی اشرف البلا و قندمار در باب تائیس

مکاتب با اصول طرز جدید در شهر موصوف

بوساطت وزارت جلیله معارف از حضرة

معارف نشور ذات همایونی شرف گذارش یافت

همان بود که ذات عرفان سمات شاهانه

اراده معارف پرورانه شان را تقدیر نموده
درخواست سراسر فیوضات آنها را
بسمع قبول اصفا فرمودیم و برای عالیقدر
جلالت مآب محمد سلیمان خان
و نه ر معارف امر وار شاد نمودیم
تا بحال سامان و لوازم است چهار صد نفر
طلبه را تهیه و آماده نموده از سال نمایند
و نیز عالیجاه عزت همراه صالح محمد خان
شخص قابل و لایق است و از مدتی دروازه
جلیله معارف خدمات شایسته ابراز نموده
در امور معارف و مکاتیب با اصول طرز جد

۸۱
واقفیت تمام و بلدیت کامله را دارا است
و علاوه ان این با ایلی آنولا بلد و روشناس
است مدیریت مطاتب شهر قندمار
به تنخواه سالانه دو هزار روپیہ بخته از حضور
شاهانه کسب مساباست نمود اینداجته شما
تخیر میشود که باید بر مزبور معین و مستطهر گردید
در انتشار معارف که حقیقه ذریعه حیات
یک ملت و باعث ترقی و تعالی دولت است
ساعی و کوشان با بشید زیاده از خداوند
رجا میکنم که افغان و افغانیان را از این نعمت
عظمی و عطیہ کبری معارف و عرفسان

بنی بهرہ نگردانا و آئین .

مکتوب ہفتاد و دوم

عالمی قدر جلالت مآب سار علی

سپہ سالار غازی وزیر حربیہ را واضح طریقہ

از حسن خدمات فائقہ دلاورانہ و اجراءات

لائقہ فداکارانہ عالیجاہ صداقت و شجاعت ہمراہ

محمد عمر خان غنی مشرکہ نسبت بدولت متبوعہ

ولایت مقدسہ خویش در معرض اجراء آید

حضور شاہانہ ماخیلی ببتیج و مسرور گردید

این جان نثار بہا و سر بازہای مشارالہ

کہ حیاتیات افغانیہ شجیعانہ را براہ نمودہ

حقیقه در خور تقدیر و سزاوار هزار گونه تحسین
و آفرین است لهذا بستانی این خدمتگداری
و صداقت کاری او بمقادیر مزد آن گرفت جان پرده
که کار کرد از حضور پهلوانی بترفع منصب میخ
لوا مشری و نشان ذیشان حسین خدمت
بین الامثال و الاقران کسب اختیار نمود و باین
جهت شما تحریر میشود که از الطاف شما باین
مستخضر گردیده من بعد حیثیت و رسمیت
معزی الیه را بر تبه جلیله لوا مشری معرفی نمائید فقط
مکتوب هفتاد و سوم
عالیه در صداقت تاب اشک آقا حسی حضور را خوا

از حسن خدمات عالیجاه اخلاص همراه محمد اکرم خان
مأمور وزارت جلیله معارف حضور مراحم ظهور
ذات شوکت سمات شایان اتم نیلی بیج
و مسرور گردید لهذا ازین خدمات شایسته
و افعال پسندیده که نسبت بدولت متبوعه
و ملت مقدسه خویش ایفا و ابراز نموده توجهات
جهاندرجات همایونی را نسبت بخشیدن
جلب و جذب کرده مورد عطایای بیکران
و منظر تملقات فراوان گردید چنانچه مبلغ دو هزار و پانصد
کابلی که مناصف آن یک هزار روپیه می شود از
عین المال شخص خود بقسم بخشش و انعام چیده

شازا با کمال عجله در آتشخانه مبارکه تهیه و سرشته نمایند
و نیز بواسطه خط علیحدّه جهت عالیشان جلالت کتب
بابای کرام نائب الحکومه صاحب دارالنصرت بهر
اشعار نمایند که در مراسم پذیرائی و استقبال بنیت
تحصیلیه تا محال "دولت یا" صرف مساعی و اهتمام نمایند
و بهر دو رود خیریت اند و ایشان در شهر برات
محض جهت خوش آمدید و خیر مقدم آنها یازده فروردین
در معرض اجرا آورده شود باقی تا چند روز یک در هر یک
نمایند در مراسم همان نوازی شان
و اغفال نخواهد شد انشا الله تعالی .

کتوب هفتاد و هشتم

عالیه در جلالت تائب محمود خان یا و حضور
واضح خاطر باد. عایت قدر جلالت تائب سرکار محمد سلیمان
وزیر معارف بحضور شما پانزدهم عریضه پروانه گردیده اینک
چون وجود یک باب کتب استبدادیه و نفیستین شور بازار
حتمی و لازمی بود و حالاً در آن حدود و لواحق خفا
سرکاری وجود نداشت، مکتب موصوف در مجرای
مسی علیاً که بعضی وقف مسجد و برخی عین المال است
شرف تاسیس یافته، همانست که عرض وزیر معارف
شرف منظوری یافته در معرض قبول رسید لهذا شمار
امور شاد است که مانع و مزاحم تاسیس مکتب نگردید

ججرهای مسجد را بجهة تعلیم اطفال سعادت
احتفال و اگذار شوید تاکید است .
مکتوب هفتاد و هفتم

عالیجاه عزت و صداقت همراه جمعه خان
حاکم محال مینه را واضح خاطر باد! از اخبارات
و ائمه و اطلاعات و اصله که بحضور شاه نام
متوصل گردیده ظاهر و باهر است که مدیر مالیة آنولا
بنای رشوت خوری و احصاف ستانی را گذاشته
همواره بباعث اغراض شخصی و منافسات ذاتی
بر رعایای صادقانه بیچاره گرفتاری و ظلم رفته است
لذا بجهة شما اخطار میشود که بجزر و ملاحظه فرمان هذا

۹۰

ملک و مال مدیر مذکور را ضبط نموده خودش را
معه یک پیره رساله تحت الحفظ بهدار السلطنه
ارسال نمایند تا تحقیقات لازمه بعمل آرد و کمیفر
اعمال نامرضیه و اوضاع ناشایسته خویش
نایل و واصل گردد تاکید است .

مکتوب هفتاد و هشتم
عالیقدر جلالت مآب وزیر عدلیه را واضح خطاب
و نفر عموزادگان (عبدالاحد خان و عبدالجبار خان)
که در باب چیزی املاک پدری و مال موروثی
با هم منازعه و مناقشه دارند از حضور شاهانه
در روز اره جلیله عدلیه مامور گردیدند تا حسب